مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۵ ، بهار ۱۳۹۸، ص ۳۰۴-۲۸۷
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۳۰۴-۲۸۷

نقد برون متنی و درون متنی سور نورین و لایت

عبدالله غلامی[۱]، لیدا حبیبی[۲]، سمیه مصطفوی[۳]
[۱] استایار دانشگاه رازی کرمانشاه
[۲] کارشناسی ارشد علوم قرآنی
[۳] کارشناسی ارشد علوم قرآنی

چکیده

قرآن کریم کتابی است که خداوند حفظ آن را بر عهده گرفته وخود ضامن شده که از هر گونه تحریفی در امان بماند.

سوره نورین و ولایت از سور جعلی است که غرض ورزان برای مخدوش کردن چهره شیعه آن را به قرآن نسبت داده غافل از اینکه دلایل قرآنی، عقلی و تاریخی را نادیده گرفته وعلاوه بر اینکه نتوانستند به مقصود خود نائل شوند این تهمت ناروا را در حق شیعیان روا داشته اند.

با وجود دلایل برون متنی (نقلی، عقلی و تاریخی) نمی‌توان این سور را جزء قرآن به شمار آورد، همچنین متن این سور گویای ساختگی بودن آنهاست،و نویسنده آن با تلفیق پریشان و ناشیانه ای از آیات قرآن جملاتی را به هم بافته که با کمترین دقتی می‌توان به سستی وبی پایگی آن پی برد.

کلید واژه: سور جعلی، نورین، ولایت، برون متنی، درون متنی.

مقدمه

قرآن کریم بعنوان آخرین و کاملترین کتاب آسمانی و سند جاودانه نبوت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم) طی سالیان متمادی به صورت تدریجی نازل گردید، کتابی که بنا بر اجماع علمای شیعه و اهل سنت به دور از هرگونه شائبه تحریف و به صورت متواتر به دست ما رسیده است، اما با این وجود در طول اعصار عده ای از سر بغض و کینه با شیعیان همواره در صدد خدشه دار نمودن کیان و اعتبار این کتاب الهی برآمده اند و مدعی شده اند که گروهی از شیعه بر این باورند که قرآن فعلی دارای سوری فزون بر سور موجود در قرآن بوده که در زمان خلافت عثمان و یکسان سازی مصاحف مقداری از این سور قرآنی که بیانگر فضائل امیرالمومنین وائمه اطهار(علیهم السلام)بوده ازآن ساقط شده است،چنانکه برای اثبات ادعای واهی خود سوری به نامهای نورین و ولایت را علم نموده اند.

سوره نورین در چهل و دو بند ساخته شده است؛ تاریخ پیدایش آن در قرن یازدهم هجری به دست نویسنده ای ایرانی زردشتی ساکن هند است وبرای اولین بار صاحب کتاب دبستان مذاهب به آن اشاره نموده است،تا پیش از این کتاب هیچ منبع و مدرکی برای سوره نورین وجود ندارد، همچنین سوره ولایت نیز تنها در نسخه مجهوله قرآنی که در قرن هفدهم میلادی یافت شده آورده شده است.

چنانکه روشن است اثری از این دو سوره تا پیش از قرن یازدهم هجری در منابع شیعی و غیرشیعی یافت نشده است واین خود بی پایگی وسستی پنداری تحریف گرایان را مشخص خواهد کرد.

حال این سوالات به ذهن خطور میکند که آیا پیامبر وائمه اطهار(علیهم السلام) سخنی دالّ بر وجود سور نورین و ولایت بیان نموده اند؟ ویا آنکه متن ومحتوای این سور می‌تواند تناسب و تشابهی با سور قرآن موجود داشته باشد؟

پیرامون عدم تحریف قرآن مفسران در تفاسیرخود و همچنین عالمان قرآن در آثارخود به این مهم پرداخته اند، اما عدم وجود تحقیقات مستقلی که به نقد این سور بپردازد ما را بر آن داشت که این سور جعلی را از نظر برون متنی ودرون متنی مورد مطالعه قرار دهیم، امید است که این پژوهش برای خوانندگان مفید فایده قرار گیرد.

۱) نقد برون متنی

پیش از بررسی متنی و محتوایی سوره نورین و ولایت و اثبات ساختگی بودن آنها می‌توان با بیان دلایل برون متنی کیان و اعتبار قرآن و رسالت پیامبر را از هرگونه شائبه تحریف مبرا دانست که این ادله عبارتند از:

۱ – کتاب

اساسی ترین دلیل بر نزاهت قرآن از هرگونه تحریف، خود قرآن می‌باشد، بدین معنا که قرآن کریم در آیات متعدد صراحتاً برحفظ و صیانت خود از هرگونه تحریف و دخل و تصرف تاکید می کند، که از جمله این آیات :

الف) آیه حفظ: (إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون) (حجر/ ۹)

از آیات قرآن کریم که اثبات کننده عدم تحریف قرآن و عدم اسقاط سور یاد شده از قرآن است آیه حفظ می باشدکه به عنوان یکی از مهمترین ادله قرآنی درکتب نفی تحریف نیز به آن استناد شده است (معرفت، ۱۳۷۶، ص۳۷ -۳۸؛ آملی، ۱۳۹۳، ص ۴۹- ۵۰؛ المیلانی، ۱۳۶۸، ص ۲۹). خداوند در این آیه با چندین تاکید حفاظت کتاب خود را ضمانت وتعهد نموده، چنانچه می توان از این تاکیدها :۱- آوردن ضمیر جمع به جای ضمیر مفرد (که بیانگراهمیت موضوع است)۲- آوردن جمله به صورت اسمیه (که بیانگر استمرار و دوام امر است)۳- آوردن تاکیدهای لفظی مانند : إن، له، لام، ۴- آوردن واژه حفظ به صورت مطلق (که بیانگر حفظ و نگهبانی خداوند در همه اعصار است) و موارد متعدد دیگرکه درکتاب نزاهت قرآن از تحریف جوادی آملی نیز ذکر شده (آملی، همان، صص ۵۰- ۵۱) و همگی مبین مصونیت قرآن از تحریف به واسطهٔ حفظ الهی است اشاره نمود، پس چگونه ممکن است حفظ الهی که استمرار و دوام همیشگی تا روز قیامت را دارد در برهه‌ای از زمان خدشه دار شود و سوری مانند سور مذکور از قرآن کریم ساقط شده و خداوند حفظ خویش را از آن

برداشته باشد؟ علاوه برآیهٔ حفظ آیهٔ (إن الله لا یخلف المیعاد) (آل عمران/ ۹). نیز می‌تواند دلیلی برحتمیت حفظ کتاب الهی از تحریف باشد. زیرا در آیه حفظ خداوند وعده نموده است که قرآن را از هرگونه دستبردی مصون بدارد و طبق آیهٔ (ان الله لا یخلف المیعاد) خداوند خلف وعده نمی‌کند پس در نتیجه وعده‌ی حفظ کتاب الهی حتمی و قطعی بوده است.

ب) آیه نفی باطل: (إنه لکتاب عزیز * لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید)

آیه۴۲ سوره فصلت از دیگر آیاتی است که برای اثبات نزاهت قرآن از هرگونه تحریفی درکتب نفی تحریف به آن استناد شده است (معرفت، همان، ص ۴۴؛ آملی، همان، ص ۶۱؛ المیلانی، همان، ص ۲۹). این آیه شریفه صراحتاً، از قرآن کریم نفی باطل نموده است. بدین معنی که قرآن کتابی عزیز و نفوذ ناپذیر است و با توجه به نفی استغراقی که در (لا یاتیه الباطل)بکار برده است قرآن را از تمامی انواع و اقسام باطل نفی نموده است با توجه به این آیه هیچ باطلی قدرت نفوذ درکتاب الهی را نه از پیش رو و نه از پشت سر را ندارد. با این اوصاف چگونه ممکن است تحریف که نمونه بارز باطل است در قرآن که از جانب خداوند حکیم حمید نازل گردیده راه یافته باشد. پس در نتیجه با توجه به این نفی باطل عمومی در هیچ دوره زمانی نه مطلبی به قرآن افزوده ونه کاسته شده است و این قرآن همان قرآن عصر نزول پیامبر اکرم بوده است و ادعای قائلان به حذف سوری از این وحی الهی جز پنداری خام وخیالی واهی نیست.

پ)آیه: (لاتحرک به لسانک لتعجل به*ان علینا جمعه وقرآنه*فاذا قراناه فاتبع قرآنه*ثم ان علینا بیانه) (القیامت، ۱۹-۱۶). آیه فوق الذکر از دیگر آیاتی است که می توان در نفی تحریف به آن استناد نمود، چنانچه صاحب کتاب التحقیق فی نفی تحریف نیز به آن استناد نموده است (المیلانی، همان، ص ۳۰). این آیه شریفه بیانگر اهتمام پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به حفظ و به خاطر سپردن آیات قرآن کریم است. چنانچه طبرسی در تفسیر این آیه از ابن عباس نقل می کند: « انا علینا جمعه و قرآن ان المعنی ان علینا جمعه و قرآنه علیك حتی تحفظه و یمکنک تلاوته فلا تخف فوت شی ء منه. یعنی: که به عهده ماست جمع و تألیف قرآن برای تو، تا اینکه آن را حفظ نموده و ممکن باشد برای تو که آن را تلاوت نمایی، پس نترس فوت چیزی از آن را.). بنابراین آیه شریفه، جمع قرآن به معنای حفظ وصیانت قرآن کریم، به وسیله خداوند است. چنانچه درتفاسیر نیز به این معنا در تفسیر آیه اشاره نموده اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۹۵-۲۹۶). پس در نتیجه احتمال هر گونه تحریف در این کتاب آسمانی امری محال وغیر ممکن می باشد زیرا که حفظ این کتاب آسمانی از جانب قادری متعال است.

ت) آیهٔ اطفاء نور الهی: (یریدون أن یطفئوا نور الله بأفواههم ویأبی الله الا أن یتم نوره ولوکره الکافرون) (توبه/۳۲).
این آیه از دیگر آیاتی است که قرآن پژوهان اسلامی نیز برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف به آن استناد می نمایند. (آملی، همان، ص ۶۹) زیرا که یکی از مصادیق خاموش ساختن نور الهی، ادعای قرآن ستیزان به تحریف قرآن است، در صورتی که خداوند متعال با صراحت فرموده است کسانی که می‌خواهند نور ما را خاموش سازند راه به جایی نخواهند برد و خداوند نور خود را کامل و تمام خواهد کرد حتی اگر کافران اکراه داشته باشند. پس با وجود اتمام نور الهی چگونه ممکن است در نورتامهٔ خداوند خلل و نقصان راه یابد و سوری از آن در طول زمان حذف شود درحالی که خداوند حفظ خود را دراتمام نور به انجام رسانیده و باتوجه به جاودانگی قرآن باید این نور همواره خلل ناپذیر و دور از دستبرد صاحبان خصم باشد.

ث) آیه رصد الهی: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا * إلا من ارتضی من رسول فإنه یسلک من بین یدیه و من خلفه رسداً* لیعلم أن قدأبلغوا رسالات ربهم و احاط بما لدیهم، احصی کل شیء عددا) (الجن/ ۲۶-۲۸).

« این آیه بیان می‌کندکه قرآن از مرحله تلقی تا مرحله ابلاغ به همه مردم درتمام اعصار، تحت نظارت و مراقبت بوده و هست و احتمال راه یافت تحریف در قرآن، مستلزم آن است که این مراقبت به صورت ناقص انجام گرفته و یا خارج از علم الهی تحقق یافته است و فرض چنین امری دربارهٔ خداوند محال است. ممکن است کسی این سوال را مطرح سازد که وحی کامل تنها به دست پیامبر و مردمان دوران او

رسیده است اما در دوره بعد ممکن است دچار تحریف به نقصان یا زیادت شده باشد اما در پاسخ باید گفت قرآن کتابی جهانی و جاودانه است و مخاطب او به هیچ وجه، خصوص مسلمانان عصر نزول نیست بلکه تمام مردم تا قیامت را است» (آملی، همان، ص۷۳).

ج) آیات بیانگر اسماء و صفات الهی: (إن ربک هو القوی العزیز) (هود/۶۶) . (الله لا إله إلا هو الحی القیوم) (بقره/ ۲۵۵). (لا إله إلا هو العزیز الحکیم) (آل عمران/ ۶).

آیاتی که بیانگر اسماء و صفات الهی هستند نیز می توانند به نوبهٔ خود دلیلی برنفی قرآن از تحریف باشند چنانچه در آیهٔ اول خداوند می-فرماید: (همانا پروردگارت اوست که توانا و نیرومند است). در این آیه واژه قوی به صورت مطلق به کاررفته است، بدین معنی که قدرت خداوند منشأ تمامی قدرت هاست و تنها خداست که قدرتی تامه برهمهٔ عالم دارد. پس چگونه ممکن است قادری که چنین قدرتی شگرف و غیر قابل تصور دارد نتوانسته باشد از کتاب خود حفاظت و نگهداری نماید تا در طول دوران مورد دستبرد و تحریف قرار گیرد. در آیهٔ دوم نیز که خداوند می‌فرماید: (خدای یکتا که جز او معبودی نیست، زنده و قوام بخش و نگهدارنده همه مخلوقات است) واژه قیوم به صورت مطلق به کار رفته است که بنابر اهم تفاسیر قیوم به معنای حفظ وتدبیر و مراقبت ونگهداری گرفته شده است (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۵۰۴؛ مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۲۶۴). بنابراین خداوند که قائم به ذات است و تدبیر و نگهداری تمام عالم هستی را بر عهده دارد، چگونه ممکن است از معجزه خالدهٔ پیامبرکه سند نبوت و رسالت اوست حفظ و مراقبت و نگهداری نکرده باشد و درطول دوران افرادی با دسیسه و افکار مغرضانه درصدد تحریف آن برآمده باشند، حال آنکه این کتاب، کتاب جامع و جاودانهٔ هدایت بشری است. همچنین از آیهٔ (لا اله الا هو العزیز الحکیم) نیز می توان به تحریف ناپذیری قرآن استناد نمود. چنانچه علامه در تفسیر این آیه چنین می فرماید : « این آیه بیانگر یگانه بودن حق درعزت است یعنی ساحتش مانع از آن است که با وجود شریکی در الوهیت، ذلت شریک داشتن را بپذیرد، و نیز او یگانه در حکمت است و ساحتش مانع از آن است که اغیار امر او را در خلق وتدبیر، نقص کنند و یا نظامی را که او در عالم برقرار نموده به تباهی کشانند» (طباطبایی،همان، ج ۳، ص ۱۸۳). با وجود چنین آیه ای که بیانگر نفوذ ناپذیری قدرت و حکمت خداست پس چگونه ممکن است قرآن کریم که قوام ونگهداری وحفظش به عهده خداست مورد تحریف افراد مغرض و سود جو قرارگیرد. علاوه بر آیات مذکور، آیات دیگر قرآن کریم که اسماء و صفات الهی را متذکر شده اند، هریک می توانند به نوبهٔ خود دلیلی بر نفی تحریف قرآن کریم باشند، لیکن ما به ذکر چند نمونه از این آیات بسنده می نماییم.

چ) آیات بیانگر اسماء وصفات قرآن کریم : (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا)، (یهدی الی الرشد فأمنا به وکن نشرک بربنا احدا)، (واتبعوا الله النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون).

از قبیل آیاتی که می توان در نفی تحریف ناپذیری قرآن به آن استناد نمود، آیات اسماء و صفات قرآن کریم است چنانچه درآیه اول سوره فرقان آمده، یکی از ویژگی های قرآن فرقان بودن آن است که در تفاسیر آن را به معنای جدا کنندهٔ حق از باطل گرفته اند (طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۲۳۹؛ مکارم شیرازی، همان، ج ۱۵، ص ۷). بدین معنا که قرآن در همه اعصار و دوره ها جداکنندهٔ حق از باطل است، پس چگونه ممکن است قرآن که معیارجدایی حق از باطل است، خود مورد تهاجم باطل قرار گرفته و درحقانیتش به واسطه افزودن یا کاستن سور و آیاتی خلل وارد شده باشد؟ در صورتیکه ما به یقین براین باوریم که قرآن همواره در طول اعصار معیار جدا کنندهٔ حق از باطل است. از دیگر آیات بیانگر اسماء و صفات قرآن کریم، آیه دوم سوره جن است که قرآن را هادی و راهنما معرفی نموده است. چنانچه خداوند در این آیه می فرماید : (این قرآن خلق را به راه خیر هدایت می کند). باتوجه به جاودانگی قرآن و جامعیت قرآن باید هدایتگری قرآن نیز محدود به دوره ای خاص نباشد و همه مردمان در همه اعصار بتوانند از این کتاب هدایت در مسیر شناخت راه راست بهره جویند. در صورتیکه خود این کتاب هدایت، مورد تعرض قرارگیرد پس چگونه می تواند چراغ راه انسان ها درطول ادوار باشد؟ همچنین خداوند در آیه ۱۵۷ اعراف ازقرآن کریم به عنوان نور تعبیر نموده است. باتوجه به این آیه شریفه نورانیت کتاب الهی نمی تواند مختص به عصر پیامبر بوده باشد، بلکه این نورانیت قرآن درتمامی اعصارجاری و ساری است و تا قیام قیامت نیز دچار تاریکی نخواهد شد، چنانچه درآیهٔ اطفاء نیز اشاره نمودیم کسانی که درصدد خاموش نمودن این نور برآیند راه به جایی نخواهند برد وخداوند نور خود را کامل می

گرداند. پس چگونه ممکن است عده ای بتوانند این نورانیت را از بین ببرند درصورتیکه حفظ و تمامیت بخشیدن به این نور برعهدهٔ خالق متعال بوده است.

۲- سنت

علاوه برآیات قرآن کریم که به صراحت شائبه تحریف را از ساحت قرآن مبرا می‌سازد، روایات نیز ازجمله ادله‌ای هستند که بر تحریف ناپذیری قرآن در همه اعصار مهر تأیید می زنند و خط بطلانی بر شبههٔ تحریف قرآن به واسطه سور جعلی و ادعای هرگونه زیادت و نقصانی می کشند از جمله این روایات:

الف) روایات مبنی بر عدم حجیت خبر واحد:

خبر واحد خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد چنین خبری از هرگونه حجیت و اعتبار ساقط است چنانچه خبر و نقل سوره ولایت از نویسنده ناشناس و مجهول الهویه کتاب دبستان المذاهب که به کذب به گروهی از شیعیان نسبت داده (محدث نوری نیز آن را نقل نموده) می‌تواند نمونه بارزی از خبر واحد باشد زیرا جز محدث نوری در فصل الخطاب و کتاب مثالب منسوب به شهر آشوب که اثری از آن نیست کسی از این سوره سخنی به میان نیاورده است. پس بنابراین ادعای وجود سوری به مانند ولایت، نورین و یا هر سوره و آیه ی دیگری که با تکیه برخبر واحد از افراد مجهول الهویه و کتبی که هرگزکسی آنها را ندیده و یا کتبی که مغرضانه نوشته شده اند نمی‌تواند جز ادعایی دروغین و تهمتی آشکار باشد. چنانکه در بحارالانوار، زراره از امام باقر در باب عدم حجیت خبر واحد نقل کرده است که: « سألت الباقر(ع) یأتی عنکم الخبران او الحدیثان المتعارضان فبایهما آخذ فقال: یا زراره خذبما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ و النادر. از امام پرسیدم: فدایت شوم دو خبرکه با یکدیگر مخالف و ناسازگارند، از شما به دست ما می‌رسد برطبق کدام یک از آن دو رفتار نماییم؟ امام فرمود: آن خبری را که میان اصحاب و یارانت مشهور است فراگیر و آن را که نادر و کمیاب است رها کن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۵).

ب) روایات عرضه حدیث بر کتاب الله:

روایات عرضه به روایاتی گفته می‌شود که در آن روایات قرآن معیار صحت و سقم حدیث و یا بطلان آن معرفی شده است، درحدیث است که امام صادق از قول پیامبر می‌فرماید : « ان علی کل حق حقیقه و علی کل ثواب نورا، فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه . یعنی : برای هر امر حقی، حقیقتی است و برای هر امر درستی نوری است. پس آنچه را که موافق کتاب الله است، اخذ کنیم و آنچه را که مخالف قرآن است را ترک کنید» (مجلسی، همان، ص ۲۲۷و ۲۴۳-۲۴۴؛ کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۳؛العیاشی، ۱۴۱۱،الجزءالاول، ص۱۹).

همچنین در تفسیر عیاشی از ابی عبدالله چنین نقل شده است قال : « خطب النبی بمعنی فقال: ایها الناس ما جائکم عنی یوافق القرآن فانا قلته و ما جائکم عنی یخالف القرآن فلم اقله. یعنی

: ای مردم، آنچه که از جانب من به شما رسید اگر موافق قرآن بود پس بدانید که سخن من است و آنچه که از جانب من به شما رسید اگر مخالف کتاب خدا بود، پس بدانید که آن را من نگفته‌ام» (العیاشی، همان، ص ۱۹).
با توجه به این احادیث که قرآن معیار باز شناخت احادیث صحیح از ناصحیح می‌باشد، می‌توان قرآن را از هرگونه ادعای تحریف مبرا دانست، زیرا عرضه روایات به قرآن درصورتی امکان پذیر است که به کتابی کامل و بدون نقص عرضه شود، حال آنکه اگر سوره ای و یا حتی آیه ای از آن کاسته شده باشد چگونه می تواند معیار بازشناخت سره از ناسره باشد.
پ) روایات مراجعه به قرآن در آشوب و فتنه:

جمعی از روایات بیانگر رجوع به قرآن در هنگام فتنه و آشوب‌های جامعه می‌باشد به طوری که اگر در برهه‌ای از زمان آشوب فکری و اجتماعی رخ داد برطبق این روایات برای رفع آشوب باید به قرآن مراجعه نمود چنانکه حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه چنین می فرماید:« و اعملوا ان هذا القران هو الناصح الذی لا یغش و الهادی الذی لایضل، و المحدث الذی لا یکذب، و ما جالس هذا القرآن احد الاقام عنه بزیاده او نقصان: زیاده فی هدی و نقصان من عمی و اعلموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه، و لا لا حد قبل القرآن من غنی فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم. فان فیه شفاء من البر الداء و هو الکفر والنفاق و الغی والضلال .

معنی : آگاه باشید! همانا قرآن پند دهنده ای است که نمی فریبد، هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، سخنگویی که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد مگر آنکه بر او افزود یا از او کاست، افزودن در هدایت و کاستن از کوردلی و گمراهی. آگاه باشید! کسی با داشتن قرآن نیازی ندارد. و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید. که قرآن درمان بزرگترین بیماری‌ها یعنی کفر، نفاق، سرکشی و گمراهی است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۱۷۵).

و نیزازپیامبر چنین نقل شده که ایشان می فرماید :« التسبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن. یعنی : هنگامی که فتنه ها همچون شب تاریک شما را درهم پیچید بر شماست که به قرآن تمسک جوئید» (کاشانی، ۱۰۹۱، جزء اول، ص ۱۵؛ کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۹۸). با توجه به این روایات چگونه می‌توانیم قائل به تحریف قرآن شویم و بگوئیم سوری از قرآن حذف شده است. اگر قرآن خود مورد تهاجم فتنه و آشوب واقع و دچار نقصان می‌گردد، پس چگونه می‌تواند برطرف کننده فتنه و آشوب در ادوار و اعصار مختلف باشد؟ قرآنی باید رفع فتنه نماید که خود کامل باشد. حال آنکه همه مسلمانان حقیقی بر این باورند که قرآن کتابی کامل و به دور از تحریف است و رجوع به آن در زمان فتنه و آشوب در هر دوره‌ای لازم و ضروری است.

ت) روایات بیانگر خواص و فضائل سور قرآنی:

از دیگر ادله روایی، که بیانگر تحریف ناپذیری قرآن است، روایات بیانگر خواص و فضائل سوره هاست. زیرا که در بیان فضائل وخواص سوره ها احادیث کثیری از ائمه اطهار نقل شده که در هیچ یک از این احادیث به فضائل وخواص سور ادعایی اشاره ای نشده است. به طور مثال در تفسیر مجمع البیان در بیان فضیلت سوره بقره از پیامبر چنین روایت نموده است : « ابی بن کعب از رسول اکرم نقل می کند که فرمود : هر کس این سوره را بخواند سلام و رحمت خدا بر او باد و به او اجر مرزبانان و فداکاران در راه خدا می دهند» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص۵۴). و همچنین درحدیثی از پیامبر دربارۀ فضیلت سورۀ آل عمران چنین روایت شده است که پیامبر می فرماید : «هر کس آل عمران را بخواند، به تعداد آیات آن، امانی بر پل دوزخ به او می دهند» (، همان، ج ۳، ص۲۲۶). با توجه به این روایات و روایات مشابه که ائمه اطهار برای هریک از سور قرآنی فضائل وخواصی را بیان نموده اند، این سوال ذهن آدمی را به خود مشغول می دارد که چرا ائمه هیچ فضیلت وخاصیتی را برای این سور جعلی بیان ننموده اند؟ حال آنکه عدم ذکر این سور و عدم بیان فضائل این سور درکلام ائمه خود دلیل بارزی برجعلی و ساختگی بودنشان است .

ث) روایات بیانگر اسامی، تعداد، ترتیب سور قرآنی:

- اسامی سور قرآن:

هر سوره‌ای در قرآن با توجه به مناسبت با متن سوره، نام خاصی دارد که این نامگذاری سور توقیفی و به دستور رسول خدا انجام می‌گرفته است، چنانچه که ممکن است سوره‌ای چند عنوان نیز برای آن نقل شده باشد. فی‌المثل سوره حمد را با نام‌های ام‌الکتاب، فاتحۀ الکتاب، فاتحۀ القرآن، سبع المثانی و عناوین دیگر می شناسیم. ولی چرا در این نامگذاری‌ها و مانند نامگذاری دیگر سوره‌ها جایی برای سور جعلی مشخص نشده است و کسی در نامگذاری سور قرآنی نامی از سور جعلی به میان نیاورده‌اند؟ زیرا چنانکه این دو سوره(ولایت و نورین) نیز جز قرآن بودند مطمئناً مانند دیگر سور از آنها نام برده می‌شد.

- تعداد سور قرآن:

روایات بیانگر تعداد سوره‌های قرآن نیز می تواند دلیلی بر عدم وجود این دو سوره در قرآن باشد.چنانچه گفته اند: «عاصم الجحدری و مجاهد قرآن را ۱۱۳ سوره می دانسته اند. آنها سوره های انفال و توبه راکه میانشان بسم الله نیست یکی گرفته اند و یا مصحف ابن مسعود(معوذتین) را نداشته و۱۱۲ سوره بوده است. چنانچه درباره مصحف ابی ابن کعب نیز گفته اند که ۱۱۶ سوره بوده است

چون دعاء استفتاح و قنوت را به نام های خلع وحفد داشته است» (رامیار، ۱۳۸۹، ص ۵۸۱). اما در هیچ یک از این شمارش ها که تعداد سور قرآنی را ۱۱۲،۱۱۳، ۱۱۴،۱۱۶ بیان نموده اند، علت کاهش و افزایش را سوره های ناس، فلق، انفال، توبه و دعاهای حفد و خلع دانسته اند وگرنه در دیگر سور قرآنی و تعداد و اسامیشان با هم تفاوتی ندارند . حال آنکه سور جعلی در هیچ یک از این شمارش جایی ندارند.

- ترتیب سور قرآنی:

از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل شده که ایشان می فرماید : «خداوند به جای توراة (سبع طوال) و به جای زبور (مئین) و به جای انجیل (مثانی) را به من مرحمت فرمود و با (مفصل) امتیاز برتری یافتم. چنانچه منظور از سبع طوال در این حدیث سوره بقره تا سوره توبه و منظور ازمئین، سوره بنی اسرائیل تا مؤمنون و مراد از مثانی سوره ها ئی که پس از مئین قرار گرفته است، و مفصل نیز تمام سور دارای حم است» (طبرسی، همان، ج ۱، ص۲۵). این سور یاد شده در این حدیث بترتیب، در قرآن موجود نیز پی هم قرار گرفته‌اند. این سوره جعلی در کجای این تقسیم بندی قرار دارند؟ و اگر در این تقسیم بندی حضور داشته‌اند چرا نامی از آنها مانند دیگر سور نیست؟

ج) روایات مبنی بر عدم ذکر نام ائمه در قرآن :

کسانی که ادعا نموده اند سوری از قرآن حذف شده است، این گونه ادعای خود را توجیه می‌کنند که این دو سوره بیانگر فضائل امیرالمومنین و اهل بیت بوده است و به موالات حضرت علی(ع) پرداخته است به همین خاطر عثمان این سور را سوزانده و ازمیان برداشته است. در صورتی که ما روایاتی داریم مبنی بر عدم ذکر نام ائمه در قرآن کریم، که خود اثبات کنندۀ عدم وجود سوری است که نام ائمه را در قرآن آورده باشد. چنانکه ابو بصیر از امام صاد ق چنین می پرسد : « مردم می گویند : چرا نام اهل بیت در قرآن نیامده است؟ آن حضرت فرمود : به آنان بگو نماز بر پیامبر فرود آمد، اما خداوند در قرآن نامی از سه یا چهار رکعت آن نبرد؛ تا اینکه پیامبر این امر را برای مردم تفسیر نمود» (آملی، همان، ص ۳۰).

با توجه به این روایت که به سند صحیح از ابوبصیر از امام صادق نقل کرده و روایاتی مشابه، می‌توان به وضوح کذب ادعای قائلان به تحریف قرآن به واسطه اسقاط سوری که فضائل ائمه را بیان می‌کند، اثبات نمود.

چ) حدیث ثقلین:

حدیث ثقلین از جمله احادیث متواتری(معنوی) است که مورد تائید فریقین بوده و معتبرترین کتب حدیثی شیعه و سنی آن را نقل نموده‌اند.

چنانچه پیامبر در این حدیث چنین می‌فرماید : « إني تارک فيکم الثقلين کتاب الله و عترتي، إن تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا لن يفترقا حتی يردا علی الحوض» (مجلسی، همان، ج ۲، ص۲۲۶؛ حجاج نیشابوری، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۱۸۰؛ ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲). این حدیث پیامبر استنباط می شود، قرآن واهل بیت دو عضو جدایی ناپذیر و جداناشدنی از یکدیگرند و تا قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند و هر انسانی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی باید به این دو ثقل تمسک جوید. در صورتیکه قرآن دچار تحریف شده باشد و سوری از آن حذف شده باشد چگونه ممکن است قابل تمسک باشد؟ حال آنکه تمسک به کتاب در صورتی امکان پذیر است که آن کتاب خود نمونه بارز حق و به دور از هرگونه باطل وگمراهی باشد. پس ما نمی توانیم بنا بر سخن عده ای مغرض ادعای تحریف قرآن را بپذیریم زیرا همواره تنها راه رسیدن به کمال بشری قرآن و عترت است.

۳- عقل

دلایل عقلی نیز از مهمترین ادلۀ تحریف ناپذیری قرآن به شمار می رود، چنانچه هر عقل سلیم می تواند با اندکی تأمل به پندار خام و خرافی قائلان به تحریف قرآن پی ببرد، و حکم به مصونیت قرآن از هرگونه تحریف نماید که از جمله ادلۀ عقلی می توان:

الف) اعجاز قرآن:

معجزه بودن کتاب الهی نیز دلیلی بر نفی تحریف قرآن کریم می باشد. چنانچه خداوند بارها مخالفان را دعوت به مبارزه و تحدی نموده است. که از جمله تحدی به کل قرآن در آیۀ ۸۸ اسراء: (قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یاتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله) و

تحدی به ده سوره در آیهٔ ۱۳ هود: (ام یقولون افترائه قل فاتوا بعشر سوره مثله) و تحدی به یک سوره درآیه ۲۳ بقره و همچنین ۳۸ یونس: (و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله) شده است. پس در صورتیکه قرآن دچار تحریف شده و آیات و سوری از آن ساقط گشته‌اند دعوت به تحدی دیگر چه معنایی خواهد داشت، حال آنکه تحدی از مهمترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم است. اما باید بدانیم که جایگاه رفیع قرآن کریم که معجزه خالده و مسلّم پیامبر اسلام است با پندار خام یک عده افراد مغرض متزلزل نشده و تا قیامت نیز نخواهد شد، و در طول اعصار این تحدی قرآن ادامه داشته و همچنان ادامه دارد.

ب) ضرورت اتمام حجت:

یکی از ضروریات رسالت پیامبر خاتم محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) ابلاغ و بیان فرائض الهی و اتمام حجت بر خلق الله است. قرآن کریم می بایست به عنوان آخرین کتاب الهی حجیت هدایتگری خود را در طول اعصار حفظ نموده و با بیان احکام و اوامر و نواهی الهی حجتی تمام بر مردم باشد. در صورت تحریف در این کتاب آسمانی دیگر جایی برای ضرورت اتمام حجت باقی نخواهد ماند، زیرا اتمام حجت کتاب الهی آن زمان معنا دارد که حجت بر کتابی کامل به دست مردم رسیده، تمام شده باشد نه کتابی ناقص که حیثیت هدایتگری آن دچار نقصان و تحریف شده باشد.

پ) قاعده لطف:

بنابر قاعدهٔ لطف الهی قرآن کریم به عنوان آخرین و کاملترین کتاب الهی بر محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید تا چراغ راه بشر و هدایتگر او به سوی سعادت دنیوی و اخروی باشد و همواره در طول اعصار بتواند به این ریسمان محکم الهی چنگ زند. پس چگونه ممکن است که خداوند متعال لطف خود را تنها شامل مردم عصر نزول کرده باشد و قرآن کریم کامل به دست آنان رسیده باشد، اما لطف خویش را از مردم و کتابش در دیگر دوران بر داشته باشد؟

ت) نظارت حضرت علی (علیه السلام) بر جمع قرآن به دست عثمان:

نظارت حضرت علی (علیه السلام) در جمع آوری قرآن در زمان عثمان از جمله اهم دلایل نفی تحریف است. زیرا عثمان قرآن را به رأی علی (علیه السلام) و مشاوره با صحابهٔ پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) جمع آوری کرد. چنانکه سوید بن غفله از امام علی (علیه السلام) چنین نقل می نماید که امام فرمود : «به خدا که عثمان هرچه در مورد مصاحف کرد در حضور جمع ما بود» (رامیار، همان، ص۴۲۰) پس چگونه ممکن است با چنین نظارتی ازجانب حضرت علی (علیه السلام) وصحابه، عثمان در صدد حذف سوره هایی از قرآن برآمده باشد؟

ث) واکنش صحابه در مقابل نگارش عباراتی که به پندار عمر آیات قرآن بودند:

بنابر پندار عمر عباراتی مانند آیه جهاد (الهندی، ۱۴۰۵، الجزء الثانی، ص۵۶۷، ش۴۷۴۱). آیه رجم (همان، ش۴۷۴۳). آیه رغبت (همان،الجزءالسادس،ص۲۰۸،ش۱۵۳۷۱). آیه فراش (همان،ش۱۵۳۷۲). ونمونه های دیگر آیات قرآن بودند . وقتی عمر بن خطاب نزد کُتاب وحی آمد که این عبارات را که به پندار وی آیات قرآن بودند وارد کتاب خدا نمایند، کتاب وحی و اصحاب پیامبرمانند زید بن ثابت و ابی بن کعب و دیگر صحابه از نگارش این عبارات در کلام الهی ممانعت ورزیدند و از عمر خواستند که بر ادعای خود شاهدانی احضار نماید، عمرنیز نتوانست شاهدی بر ادعای خود بیاورد، و صحابه وکاتبان نیز، ازنگارش آن در قرآن خودداری نمودند. با وجود این گفتار، چگونه میتوان قبول نمود که عثمان سوری را از قرآن حذف نموده وکاتبان و حافظان و اصحاب پیامبرهیچگونه واکنشی از خود نشان نداده باشند؟

ج) اعتراف عمر به کافی بودن کتاب الله:

پیامبر در زمان رحلتشان فرمودند : « ائتونی بکتاب اکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعده. قال عمر: ان النبی(صلی الله علیه وسلم) غلبه الوجع، وعندنا کتاب الله حسبنا. پیامبر فرمود: کاغذی را بیاورید تا برای شما نامه ای بنویسم که بعد ازآن به گمراهی نیافتید. عمرگفت: بیماری بر پیامبر غالب شده است، آنگاه گفت : قرآن نزد ماست و ما را این کتاب بس است» (الجعفی، ۱۴۰۱، ش ۱۱۴، ص ۵۴). با توجه به این اعتراف عمر، قرآن در زمان پیامبر کتابی مدون و مشخص بوده است که در میان مسلمانان مانند خورشید فروزان می درخشیده، پس چگونه ممکن است عثمان توجهی به سخن عمر ننموده باشد و آن را نادیده گرفته باشد و سوری را که بیانگر فضائل علی (علیه السلام) و

ائمه اطهار است را حذف نموده باشد، بدون اینکه ترسی از صحابه و مسلمانان که آگاه به تمامی آیات و سور قرآنی بودند، دست به چنین کاری زده باشد؟

چ) عدم احتجاج ائمه و صحابه به سور فضائل اهل بیت:

اگر ما بپذیریم که ممکن است سوری در قرآن دربارۀ فضائل اهل بیت، بخصوص حضرت علی (علیه السلام)، بوده است و عثمان آنها را حذف نموده، پس باید امیر المومنین، وحضرت فاطمه، و اصحاب پیغمبر مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، برای بیعت نکردن با ابوبکر و اثبات خلافت علی (علیه السلام) به این سور احتجاج می نمودند، درحالیکه هیچ روایتی دربارۀ احتجاج به این سور به دست ما نرسیده است .

ح) عدم بازگرداندن سور محذوف درزمان خلافت حضرت علی (علیه السلام):

با فرض اینکه این سور از قرآن به واسطۀ عثمان حذف شده باشد و صحابه نیز این امر را که از محالات است قبول کرده باشند، چرا حضرت علی (علیه السلام) در زمان به خلافت حرفی از این سور نمی زند و این سور را دوباره به قرآن اضافه نمی نماید. چنانچه صاحب البیان نیز به این موضوع اشاره نموده است(الخوئی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۶).

خ) عدم ذکر نام سور محذوف در مصحف علی (علیه السلام):

در بارۀ چگونگی مصحف علی (علیه السلام) سخنانی از ائمه اطهار و صحابه و بزرگان نقل شده است . از جمله :۱- دراین مصحف تأویل آیات قرآن کریم بیان شده است. ۲- سوره ها براساس ترتیب نزول نوشته شده و درحواشی صفحات این مصحف تفسیر آیات نوشته شده است.۳- در این کتاب ناسخ ومنسوخ، محکم و متشابه، سبب نزول و شأن نزول، بیان شده است و موارد دیگر. اما در هیچ یک از این اقوال، سخنی دال بر وجود سوری افزون بر سور قرآنی موجود در مصحف علی (علیه السلام) ایراد ننموده اند. زیرا که اگر این مصحف در آیه یا سوره ای با مصحف عثمان تفاوت می داشت ائمه اطهار در کلام گوهربارخویش به آن اشاره می نمودند.

د) عدم جایگاه مناسب برای ذکر نام علی (علیه السلام) و ائمه اطهار(علیهم السلام) در سور جعلی:

در بند ۱۶ سورۀ جعلی نورین چنین آمده: (علی از متقین است). در صورتیکه در قرآن آیاتی وجود دارد که جایگاه مناسبتری برای ذکر نام علی (علیه السلام) است، چنانچه خداوند اراده می فرمود که نام علی (علیه السلام) را در قرآن بیاورد در آیه ای به مانند : « یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالة» (مائده/ ۶۷). ذکر می‌فرمود، چرا که دراین آیه پیامبر مأمور به ابلاغ امرخطیری است که آن امر مهم ولایت و وصایت علی (علیه السلام) بعد از رسول خداست. با وجود چنین آیه ای و آیاتی مانند ۳ و ۵۵ مانده، ۸ و۹ انسان، که مناسب ترین آیات برای بیان نام حضرت علی و همچنین بیان فضائل اهل بیت است، چه لزومی دارد که خداوند متعال نام ائمه اطهار را در جایی که هیچ ضرورتی ندارد بیان فرماید.

ذ) حساسیت صحابه نسبت به حذف یک واو:

سیوطی در درالمنثور چنین نقل می کند که : عمراعتقاد داشت که در آیه ۱۰۰ توبه : « السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم بإحسان » واو نباید در (و الذین) باشد و آیه می بایست بدون (واو) قرائت شود، اما زید بیان داشت : (والذین) با (واو) است نه بدون (واو). عمر دستور داد که ابی ابن کعب را بیاورند تا نظر او را در این باره بپرسد. ابی بن کعب نیز نظر زید بن ثابت را تأیید کرد و گفت : (والذین) درست است نه (الذین) و عمر دیگر سخن نگفت» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۶۹). عمر که نتوانست یک (واو) را از قرآن بردارد، چگونه ممکن است عثمان توانسته باشد چندین سوره را از میان برده باشد و هیچ یک از صحابه با او مخالفت نکرده باشند؟

ر) عدم تواتر و نقل شفاهی و سینه به سینه سورجعلی:

اولین اقدام برای جمع و تدوین قرآن از راه حفظ و به خاطر سپردن آیات وحی الهی بود، که به جمع اول مشهور است، اولین کسی که در این راه گام برداشت خود پیامبر و بعد از ایشان حضرت علی (علیه السلام) و دیگر صحابه مانند زید بن ثابت، ابی ابن کعب و سایرین قدم در این راه نهادند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برخی از این حافظان را به شهرهای دیگر گسیل می داشت تا برای مردم قرآن را تلاوت نموده و به تعلیم آن بپردازند. با وجود این حفاظ، اگر عثمان به فرض محال توانسته باشد سوری را از میان برده باشد، جای شکی نیست که آن سور در ذهن حفاظ حک شده بود و مانند دیگرآیات و سوره ها آن را از راه تعلیم و تلاوت شفاهی به دیگران منتقل می

نمودند. در صورتیکه درطول تاریخ شاهدی براین مدعا نداریم که صحابه سوری جز سور قرآن موجود را تعلیم و تلاوت نموده باشند، که این خود به وضوح بیانگر عدم تحریف قرآن به واسطه حذف سور قرآنی است .

ز) افتراء تحریف از سر کینه و دشمنی:

اجماع شعیه بر این باور است که قرآن امروزی همان قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است که دچار هیچگونه تحریفی نشده و در کمال سلامت و صلابت به دست ما رسیده است. اما عده ای از سردشمنی با شیعیان همواره سعی نموده اند که شیعه را قائل به تحریف بدانند و برای ادعای خود به اخبار واحدی استناد نموده اند که هیچ پایه و اساس وسندی ندارد. اگر ما بخواهیم بر مبنای خبر واحد، حکم به وجود یا عدم وجود امری دهیم، اهل سنت سزاوارتر از شیعه به این تهمت اند زیرا در کتب آنان بیشتر سخن در باب تحریف بیان شده تا کتب شیعه. اما کسانی که این تهمت را به شیعه نسبت می دهند، باید بدانند که به خاطر خصومت فرقه ای نباید، مبانی اسلام و قرآن را دستاویز قرار دهند، همچنان که شیعه هیچگاه قرآن و دین مبین اسلام را دستاویز اهداف مغرضانه خود با دیگر فرق قرار نمی دهد.

ژ) بهترین بهانه در دست قاتلان عثمان : اگر عثمان به هنگام یکسان سازی مصاحف می‌توانست سوره و حتی آیه‌ای را از میان برد، دیگر قاتلان وی علت قتل او را حیف و میل کردن بیت المال و مخالفت با سیرۀ شیخین بیان نمی‌نمودند، و حذف سور و آیات قرآنی را دستاویز و دلیل قتل علنی او قرار می‌دادند. چنانچه در کتاب البیان نیز به این نکته اشاره شده است (الخوئی، همان، ص ۲۹۶).

س) اوج قدرت اسلام: در دوران خلافت عثمان اسلام به قدری توسعه یافته و نیرو گرفته بود که امکان نداشت عثمان و نه کسی بالاتر از عثمان بتواند چیزی از قرآن را کم کند.(همان).

ش) قبول تحریف قرآن موجب رد حدیث ثقلین:

در حدیث ثقلین پیامبر راه سعادت و کمال بشر را درتمامی اعصار، تمسک قرآن و عترت بیان می فرماید، زیرا که کاملترین و جامعترین وحی الهی است. اگر بپذیریم که قرآن تحریف شده و دچار نقصان شده و دیگر قابل تمسک نیست، یعنی این حدیث را رد و نعوذ بالله حکم به کذب سخن پیامبر داده ایم. در صورتیکه راستگویی و امانت داری پیامبر نه تنها در میان عرب، بلکه شهرۀ عام و خاص است.

ص) عدم انگیزه عثمان برای حذف سور بیانگر فضائل علی (علیه السلام) و ائمه:

با اندکی تأمل می توان به این نتیجه رسید که ادعای حذف سوری از قرآن به دست عثمان جز ادعایی خرافی و پنداری خام نیست زیرا اگرهدف عثمان از حذف این سور رسیدن به خلافت بود، می توانستیم بگوییم که انگیزه ای برای این کار داشته،(حال آنکه امکان تحریف قرآن کریم در هر حالتی، بنابرحفظ الهی محال است) اما وقتی که خلیفه است و به عنوان خلیفۀ مسلمین حکومت می کند دلیلی برای بدنام کردن خود ندارد.

۴- اجماع

بزرگان شیعه و سنی بر این عقیده اجماع نموده اند که قرآن در هیچ برهه‌ای از زمان دچار تحریف نشده است و این قرآن موجود امروزی همان قرآن عصر نزول و نازل شده بر پیامبر خاتم محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) است. چنانچه شیخ صدوق دربارۀ عدم تحریف قرآن چنین بیان می‌نماید:« اعتقاد ما براین است، قرآنی که خداوند بر پیامبرش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل فرمود همان قرآن گرد آمده در میان دفعتین است و هم اکنون در دسترس همۀ مردم قرار دارد. و بیش از این قرآن نبوده است و طبق مشهور ۱۱۴ سوره دارد.» ((القمی، ۱۴۱۴، ش. ۳۳، ص ۸۴). با وجود چنین اجماعی از طرف علمای شیعه و سنی چگونه می‌توان سخنان پراکنده را دال بر تحریف قرآن که به کذب به گروهی از شیعیان نسبت داده‌اند را پذیرفت.

۵- تواتر قرآن

متواتر آن است که جماعتی آن را نقل کرده باشد که هماهنگی آن جماعت بردروغ سازی عقلاً و عادتاً محال باشد. (صبحی صالح، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳).

قرآن موجود نزد ما نیز در هر حرف، کلمه، آیه، سوره و قرائت به تواتر از نسلهای گذشته به نسلهای بعد انتقال یافته است. که این انتقال هم از طریق شفاهی (حفظ و قرائت و انتقال سینه به سینه) و هم ازکتبی (کتابت قرآن) به دست ما رسیده است پس قطعاً این قرآن همان قرآن نازل شده برپیامبراست بدون آنکه درآن زیادت ویا کاستی راه یافته باشد .

۶- گواهی تاریخ

یکی از مهمترین دلایلی که برای نفی تحریف قرآن می‌توان به آن احتجاج نمود، گواهی تاریخ است. در طول تاریخ اسلام در هیچ کتب حدیثی، تفسیری و تاریخی ای سخنی بر مبنای تحریف پذیری قرآن به میان نیامده است. چنانچه در کتب حدیثی شیعه مانند لا یحضره الفقیه و الاستبصار و درکتب حدیثی اهل سنت مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و هچنین در قدیمی‌ترین تفاسیر شیعه مانند تفسیر قمی، تفسیر تبیان و همچنین در کهن ترین تفاسیر اهل سنت به مانند جامع البیان و مفاتیح الغیب و کتب تاریخی مانند تاریخ طبری و تاریخ اسلام ذهبی حرفی از تحریف قرآن و اسقاط سوری از آن سخنی به میان نیامده است. با این وجود نمی توان تنها با تکیه بر سخن بعضی یاوه گویان ساحت قرآن کریم را خدشه دار نمود.

۲) نقد درون متنی دو سوره نورین ولایت

پس از بررسی برون متنی دو سوره نورین و ولایت در مطالعه اخیر به نقد درون متنی این سور می پردازیم. با توجه به تحقیقات اخیر در جنبه های برون متنی ثابت شد نمی توان این دو سوره را جزء قرآن دانست و از طرف دیگر متن این دو سوره حتی شبیه به قرآن نیست. از این رو می توان به این حقیقت پی برد که این دو سوره ساخته ی ذهن ناقص بشری است که با خود اندیشیده اگر بتواند از کلمات و جملات قرآن کریم استفاده کند می تواند آن را به قرآن نسبت دهد غافل از اینکه قرآن فراتر از جملات و کلمات است و خداوند خود نیز به این نکته توجه نموده و با بیان حروف مقطعه درون خفته بشر را بیدار نموده است، از طرفی لازم به ذکر است که این قرآنی که چنین اثری بر مخاطبین دارد درست است که از همان کلمات و حروف استفاده نموده ولی این کلمات و حروف نیستند که قرآن را متمایز و فوق بشری کرده بلکه مفهوم و نزول آن از طرف خداوند سبب این تمایز شده است. لذا با تحقیق و بررسی که راجع به این دو سوره ساختگی صورت گرفته بیش از پیش اشکالات و ایرادات آن نمایان می شود؛در ادامه به شرح دلایل ضعف و در نهایت جعلی بودن این دو سوره می پردازیم.

الف) نامفهوم بودن جملات

در این دو سوره جملاتی به کار رفته که معنا و مفهومی از آن به دست نمی آید. برای مثال در بند اول سوره نورین آورده شده «ایمان بیاورید به دو نور» حال سوال اینجاست این دو نور چه می تواند باشد و چه مفهومی از این جمله می توان برداشت کرد؟؟؟

در بند دوم همین سوره بیان شده «دو نور بعضی از بعضی دیگر است» شاید نویسنده این جمله نامفهوم را با دیدن آیه ۳۴ از سوره مبارکه آل عمران ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ با خود گمان کرده با استفاده از کلمات قرآن کریم می تواند شبیه به قرآن سخن بگوید غافل از اینکه قرآن کریم تنها کلمات و حروف نیست، در این آیه از سوره مبارکه آل عمران می بینیم که این آیه سرآغازی است برای بیان سرگذشت حضرت مریم و اشاره ای به مقامات اجداد و نمونه بارزی است از محبت واقعی به پروردگار و ظهور آثار این محبت در عمل، در حالی که در این بند نمی تواند مفهوم صحیحی را منتقل کند (تفسیر نمونه،ناصر مکارم شیرازی، ج۲، ص۵۱۷، تهران، ۱۳۷۴ش)

نمونه دیگر بند پنجم سوره نورین است که می گوید« از ملائکه برگزید و از مومنین قرار داد» حال سوال اینجاست این جمله چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ و مخاطب چه مفهومی از این جمله دریافت می کند؟ که علامه بلاغی (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی نجفی، ج۱ص۲۴، قم،۱۴۲۰ ق.) نیز به این موضوع اشاره نموده اند.

همچنین نویسنده در بند ۲۱ همین سوره آورده است که « برای شما مثل هایی زده ایم» غافل از اینکه در بند های پیش حتی یک مثل هم نیاورده است، حال سوال اینجاست که وقتی می گوید مثل هایی زده ایم منظور چیست؟؟؟

نویسنده در بند ۳۱ سوره نورین بیان داشته که «شاید آنها برگردند» منظور از این سخن چه می تواند باشد از کجا برگردند ؟ چه کسانی برگردند ؟

یا در بند ۳۳ میخوانیم « ای پیامبر ما برای تو بر گردن کسانی که ایمان آورده اند عهدی قرار دادیم پس آن را بگیر» عهدی که بر ذمه مسلمانان است چطور پیامبر(ص) آن را بگیرد و چرا وظیفه پذیرفتن عهد بر عهده پیامبر (ص) قرار گرفته در حالی که مومنین وظیفه پذیرفتن این عهد را بر عهده دارند.

یا بطور مثال در بند ۳۴ نویسنده بیان می دارد که «آیا کسانی که ظالم هستند مساوی هستند» در این جمله می بینیم که اولاً نویسنده طرف مقابل افراد ظالم را مشخص نکرده است ثانیاً مفهوم واضحی از این جمله برداشت نمی شود که علامه بلاغی (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی نجفی، ج۱ص۲۵، قم:۱۴۲۰ق.) نیز در کتاب خود به این مهم اشاره نموده است.

ویا در بند ۳۸ آمده است « بر آنهاست از من صلوات و رحمت زندگی و مرگ روزی که برانگیخته می شوند»؛زندگی و مرگ بر آنها باد،در این بند چه معنایی می تواند داشته باشد، و آیا می توان آن را مانند قسمت اول مدح در نظر گرفت، که بعید به نظر می رسد زیرا می گوید مرگ بر آنهاست؛ در حالی که مرگ نمی تواند مدح باشد.

در بند ۱۵ سوره نورین آورده شده که «مثل کسانی که به عهد تو وفا می کنند» می بینیم که در این تمثل طرف دیگر مثل (ممثل) را مشخص نکرده و به قول معروف سخن را از نیمه رها کرده است؛ این نکته از نظر علامه بلاغی (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی نجفی، ج۱، ص۲۷، قم:۱۴۲۰ق.) نادیده گرفته نشده است.

ویا در بند ۳۵ نویسنده گروهی را توصیف می کند «قفل هایی بر گردنهایشان است در حالی که از اعمالشان پشیمان هستند». این گروه چه کسانی می تواند باشد و چرا خداوند چنین عذاب سنگینی برای آنها در نظر گرفته است؟

با وجود چنین اشکلات فاحشی که نشان دهنده ضعف بلاغی صاحب سخن است چگونه می توان این جملات بی سرو ته را به کتاب خدا نسبت داد؟؟؟

ویا در بند ششم از سوره ولایت «مرسلین را مگر به حق خلق نکردیم وسزاوار نیست تا زمان نزدیک خدا آنها را منتظر می کند» آیا می توان از این بند معنایی را برداشت نمود؟ واین سوال به عقل سالم خطور می کند کسانی که این جملات نامفهوم را از قرآن می دانند آیا می توانند مفهوم از آن برداشت نمایند؟!

ب) به کار گفتن واژگان نامانوس با اسلوب قرآن

قرآن کتابی است که برای رساندن مفهوم و منظور خود از واژگان بسیاری استفاده نموده است، تا جایی که گاهی برای رسیدن به این هدف از زبانهای دیگر وام گرفته،اما با وجود گستردگی دایره لغات استفاده شده در قرآن،خداوند هیچگاه از واژگان نامتناسب با اسلوب نگارشی متداول استفاده ننموده، در حالی که در این سور جعلی از واژگان نامانوس بهره برده،برای روشن شدن مطلب چند نمونه از این واژگان و ترکیبات استفاده شده در این سور جعلی را ذکر میکنیم:

به عنوان مثال در بند یازدهم سوره نورین از واژه "یوم الحشر" استفاده شده که این ترکیب در قرآن بکار نرفته، بلکه خداوند وقتی که سخن از محشور کردن مخلوقات به میان می آورد این گونه می فرماید: (وَ یومَ یحْشُرُهُم جَمیعاً) سباء/۴۰، (وَ یَوْمَ نَحشرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُون) نمل/۸۳، (وَ یَوْمَ یحْشُرُهم وما یعبدون) فرقان/۱۷، همانطور که می بینیم در هیچ یک از آیات قرآن از اصطلاح یوم الحشر استفاده نشده و اگر این ترکیب در ادبیات قرآن متداول بود باید در این موارد هم از ترکیب یوم الحشر استفاده می کرد. همچنین در بند سوم سوره نورین کلمه ی "آتینا بک" واژه ای ساختگی است که در هیچ جای قرآن کریم آورده نشده است، به نحوی که خداوند وقتی می فرماید به تو چیزی دادیم از واژه آتیناک استفاده میکند (وَ لَقَدْ آتَیناکَ سَبْعاً مِنَ المَثانی) حِجْر/ ۸۷.

و نیزواژه "جعلنا لک" در بند ۳۳ سوره نورین در قرآن بکار نرفته است بلکه جَعَلْناکَ در آیات (و لَو شاءَ اللهُ ما اشرَکوا وما جعلناکَ...) انعام/۱۰۷، (یا داوودُ انّا جعلناکَ...)ص/۲۶، (ثمَّ جعلناکَ علی شریعه) جاثیه/۱۸.

و کلمه "الناکثین" در بند ۳۲ نیز همین شرایط را دارد که اصلاً در قرآن بکار نرفته است.

پ) مخالف با سیاق آیات قرآن

قرآن کریم کتاب کامل و صحیحی است که از طرف پروردگار حکیم فرستاده شده و مفاهیم آن به هیچ وجه در تعارض و اختلاف با هم نیستند و این مسئله را خداوند در آیه ۸۲ سوره نساء بیان فرموده اند:

(أ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً) ترجمه: چرا درقرآن تدبر نمی کنید و اگر این (قرآن) از طرف غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می یافتید. حال وقتی که به این سور ساختگی دقت می کنیم می بینیم که با مفاهیم و سخنان قرآن در تعارض هستند برای مثال بند اول نویسنده می گوید «دو نفر بر شما نورین را تلاوت می کند» طبق تعالیم اسلامی و آیات قرآن پیامبر در دریافت وحی تنها بوده،و اینکه در این بند میگوید آن دو تلاوت می کنند سخنی اشتباه و مخالف با قرآن و عقاید مسلمانان است. و یا در بند نهم سوره نورین می گوید« فرعون را به خاطر آنچه که بر موسی و هارون سرکشی کرده بود..و» در اینجا می بینیم که علت مجازات فرعون بخاطر سرکشی بر موسی و هارون است، در حالی که در آیات (اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى) طه/۲۴، (اذْهَبا إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى) طه/۴۳، دلیل مجازات فرعون سرکشی از دستورات خداوند بوده است.

و یا در بند ۱۶ سوره نورین و بند هفتم سوره ولایت نام حضرت علی (ع) را ذکر میکند، حال اینکه سیاق و روش قرآن این است که وقتی می خواهد گروهی یا شخصی را توصیف کند از اعمال او نام برده و بدین وسیله دایره شمول را با نام بردن اسامی تنگ نمی کند. برای مثال در آیات ابتدایی سوره بقره وقتی می خواهد متقین را توصیف کند به ذکر اوصاف نیک آنها می پردازد، از طرفی قرآن اگر می خواست با ذکر نام اشخاص مقصود خود را به مخاطب برساند باید سر تا سر آن را از اسامی افراد سعی و شقی پر می کرد و این با ادبیات قرآن سازگار نیست؛دلیل دیگر که ساختگی بودن این سوره و بند را مشخص می کند این است که اگر قرار بود نام حضرت علی (ع) در قرآن آورده شود بهترین جا برای ذکر نام ایشان آیات دیگری است از جمله: آیه ۶۷ سوره مائده، (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ ...) و یا آیه ۳سوره مائده (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً). و یا آیه ۱۲سوره مجادله (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً) می باشد. ذکر این نکته ضروری است که روش خداوند در نگارش قرآن کریم بدین صورت است که مسائل را به طور کلی بیان می کند به عنوان مثال در مورد نماز بیان می دارد که (أَقِيمُوا الصَّلاةَ) و راجع به زمان و تعداد رکعات توضیحی نداده است، و روشن است که سیاق قرآن راجع به اطاعت از ولی همینگونه باشد و دیگر نیازی به نام بردن افراد نباشد (در نقد برون متنی راجع به این موضوع بحث شده است.)

در بند ۲۳ سوره نورین می گوید « پس از آنها روی بگردان به درستی که آنها از پشت کنندگانند» و در بند ۲۲ می گوید «آنها بعد از تو پشت می کنند» حال سوال اینجاست چطور شخصی به خاطر عملی که بعداً مرتکب می شود مجازات شود یعنی قبل از اینکه آنها پیمان را بشکنند به خاطر این عمل تو از آنها روی بگردان!!! آیا این عمل با عدالت خداوند سازگار است که شخصی را قبل از ارتکاب جرم مجازات کند که اگر این طور بود باید تمام گناهکاران قبل از ارتکاب به جرمشان مجازات می شدند.

قرآن کریم وقتی از مکر و نیرنگ سخن می گوید قبلاً مکر و نیرنگ آنان را در آیات قبل بیان نموده و بعد خداوند مکر آنان را گوشزد می کند اما در بند هفتم سوره نورین وقتی می گوید آنها مکر کردند می بینیم که در بندهای قبل هیچ سخنی از خدعه و نیرنگ آنها نبوده است.

درآخر بند هشتم سوره نورین می گوید «فلا تتقون» در حالی که این ترکیب در هیچ جای قرآن استفاده نشده و خداوند در سوره شعرا بعد از بیان داستان هود، لوط، نوح و شعیب در آخر آیه از واژه الا تتقون استفاده کرده و با این نوع استفهام می خواهد درون خفته ما را بیدار کند. لذا مشخص می شود این ترکیب نیز ساختگی بوده و با ادبیات قرآن سازگار نیست. در بند ۱۲ از ترکیب «الجحیم ماواهم» استفاده نموده در حالی که در قرآن ۲۶ مرتبه از کلمه جحیم استفاده شده و در هیچ کدام از این موارد این ترکیب بکار نرفته است. مثلا قرآن کریم از ترکیب مأواه النار و مأواه الجهنم حدود ۱۲ بار استفاده نموده و اگر این سوره هم جزء قرآن بود خداوند مثل تمامی سوره ها از ترکیبات متداول ادبیات قرآنی استفاده می نمود ؛ لذا مشخص است که مولف این سور ساختگی خواسته با پس و پیش کردن واژه های آیات جملات خود را شبیه قرآن سازد. در بند ۲۲ برای خطاب قرار دادن پیامبر (ص) از واژه یا ایها الرسول استفاده نموده در حالی که با تفحص در قرآن کریم در می یابیم که این نحوه خطاب دو بار آن هم در آیات ۴۱ (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ...) و ۶۷ یا (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ ...) سوره مائده آمده است و در سایر سور قرآن از این ترکیب استفاده نشده لذا به نظر می رسد این ترکیب (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ) تنها مخصوص سوره مائده است وگرنه در خطاب های دیگر قرآن از این ترکیب استفاده می شد. در بند اول سوره ولایت مومنان را به ایمان به نبی و ولی دعوت کرده در حالی که سیاق قرآن این گونه

نیست که دعوت به ایمان به پیامبر را قبل از ایمان به خدا آورده باشد، برای نمونه آیاتی از قرآن که دعوت به ایمان فرموده را به عنوان شاهد ذکر می کنیم:

اعراف/۱۵۸(قُلْ یا أَیُّهَا النَّاس ...فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِ)، حدید/۷ آ(آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ...)، حدید/۲۸(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ) و تغابن/۸ (فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا ...).

در بند ۳۳ سوره نورین می بینیم که نویسنده به عهد اشاره دارد و در بند سی وچهارم به توصیف امام علی (ع) پرداخته و با خود گمان کرده که پیوندی بین این دو برقرار نموده غافل از اینکه اگر در این بند (سی وچهارم) به وفای عهد و تفصیل آن عهد و پیمان می پرداخت شاید قابل قبول تر به نظر می رسید تا اینکه امام علی (ع) را توصیف کند.

ت) عدم سنخیت آخر بند ها

در فراز پایانی بندها ترکیباتی به چشم می خورد که هیچ سنخیتی با بند ندارد و برای تقریب ذهن خوانندگان بیشتر از ترکیبات قرآنی استفاده نموده غافل از ارتباط داشتن آن با جمله؛ برای نمونه در بند دوازدهم سوره نورین بعد از اینکه جایگاه آنها را در جحیم بیان می کند در فراز پایانی بند ترکیب «علیم حکیم» را به کار برده در حالی که اگر در این بند از ترکیب عزیز حکیم استفاده می کرد حداقل سنخیتی با ابتدای بند داشت ولی آوردن این ترکیب با این بند سازگار نیست و حتی اگر جحیم را توصیف می کرد خیلی بهتر و قابل قبول تر به نظر می رسید. نمونه دیگر بند بیست وهفتم بعد از اینکه می گوید موسی و هارون را فرستادیم در آخر بند از ترکیب «فصبر جمیل» بهره جسته در حالی که هیچ سنخیتی بین این ترکیب و بند وجود ندارد هر چند قبلاً هم گفته شد که این بند از جملاتی نامفهوم تشکیل شده حتی در آخر بند هم کوچکترین دقتی برای هم سنخ بودن جملات دیده نمی شود.

در بند ۳۱ بعد از اینکه می گوید «و قرار دادیم برای تو از آنها وصی ای شاید آنها برگردند» فراز پایانی، (شاید آنها برگردند) چه ارتباطی با قسمت ابتدایی جمله دارد؟

ث) اضافه بودن کلمات بی تاثیر در معنا

قبلاً به نامفهوم بودن بندهایی از این سورساختگی اشاره شد و اکنون به کلماتی که در جملات هیچ مفهومی نمی رسانند اشاره می کنیم:

در بند سوم سوره نورین می بینیم که «فی آیات» کاملاً بی ربط و بی معنا می باشد و بیش از پیش بر بی-معنا بودن این سور اشاره دارد. در بند پنجم سوره نورین واژه «بما شاء» از لحاظ عدم تاثیر بر معنا ایراد بزرگ دیگری است که از نظر معنا و مفهوم هیچ ارتباطی با کل جمله ندارد و نویسنده این سوره با خود اندیشیده که اگر از ترکیبات قرآن استفاده کند می تواند خوانندگان را فریب دهد غافل از اینکه حتی کمترین دقتی در چینش کلمات به کار نگرفته است. در بندبیست وهفتم سوره نورین بعد از اینکه بیان می-کند هارون و موسی را فرستادیم واژه «بما استخلف» را آورده که دلیل آوردن این کلمه در این بند اصلاً مشخص نیست و فقط خواننده را متوجه این نکته می کند که جملات بدون هیچ ارتباط و مفهومی فقط در کنار هم قرار گرفته اند.

ج) مخالف ادبیات و صرف و نحو عربی

همانطور که بسیاری از نویسندگان و ادیبان قدیم و معاصر اذعان داشته اند که در قرآن کریم کوچکترین ایراد صرف و نحوی به چشم نمی خورد، به نحوی که کتابی با آن عظمت و حجم حتی یک مورد هم اختلاف در قواعد و دستور زبان عربی ندارد ولی در این سور ساختگی با وجود حجم کم تعداد قابل ملاحظه ای از ابتدایی ترین قواعد را رعایت نکرده است که در ادامه به ذکر نمونه های از این موارد می پردایم:

در بند اول سوره نورین واژه «من» قبل از عذاب باید ذکر می شد تا بتواند مفهوم را کامل کند و حذف نابجای این حرف جر باعث ایراد در معنا و مفهوم شده است. و یا در بند ششم سوره نورین کلمه «اولئک» معلوم نیست که به چه کسانی اشاره می کند و مرجع آن کیست؟ در بند چهاردهم سوره نورین معرضون،خبر کان است که طبق قواعد عربی باید منصوب می شد(معرضین) زیرا نصب جمع مذکر سالم به

"ین" است که این نکته را آیت الله محمد هادی معرفت (مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهرآشوبی، ص ۱۵۷، قم: ۱۳۷۶) نیز بیان داشته اند.

ویا در بند ۱۷ سوره نورین وقتی که می خواهد حال را بیان کند از ذکر واو حالیه اجتناب نموده که این خود از فصاحت و بلاغت این بند می کاهد. همچنین در بند بیست ودوم سوره نورین اگر ضمیر در یتوفاه ویا در یتولیه به آیات برگردد باید مونث آورده شود زیرا آیات مونث است.

در بند ۲۷ سوره نورین ضمیر در بغوا به چه کسانی بر می گردد؟ این عدم مرجع ضمیر خود ایراد بزرگی بر عدم بلاغت متن می باشد.

در بند ۲۸ و ۳۱ سوره نورین برای ضمیر هم در "منهم" مرجعی وجود ندارد در بند سی وچهارم سوره نورین قانتاً خبر انَّ است که طبق قواعد دستور زبان عربی باید مرفوع باشد نه منصوب که آیت الله معرفت (مصونیت قرآن از تحریف،ترجمه محمد شهرآشوبی، قم: ۱۳۷۶،ص ۱۵۷) نیز به این نکته اشاره کرده اند. در بند دوم سوره ولایت ضمیر "ها" در واژه بعضها باید مثنی آورده می شد زیرا مرجع آن نبی و ولی است که مثنی هستند نه مفرد مونث .

چ) عدم تاثیرگذاری بر مخاطب

قرآن کریم کتابی است که حتی منکران آن توصیه میکردند که به آن گوش ندهید که شما را مسحور خواهد کرد. همانطور که درتاریخ آمده است که: ایام حج بود و پیامبر (ص) تصمیم گرفته بودند سایر قبایل عرب را به اسلام دعوت کنند، گروهی از قریش که مضطرب و بی تاب شده بودند در صدد چاره جویی و مبارزه برآمدند. بزرگ آنان که ولید بن مغیره نام داشت برای چاره جویی گفت همه باید یک سخن واحد بگوییم که مورد قبول عموم مردم واقع شود، اما بعد از شنیدن سخنان پیامبر (ص) منکران از او پرسیدند که نظرت راجع به قرآن چیست؟ او گفت به خدا قسم گفتارش شیرین است، سخن او همانند درختی است که از درون طبیعت سربرآورده و به اطراف و اعماق ریشه دوانیده و ریشه آن محکم و استوار، شاخه اش پر از میوه رسیده و لذیذ است، هر چه بگویید بازهم مردم می دانند که سخن شما بیهوده است؛ ولی باز هم از همه بهتر آن است که بگویید که سحر بیان دارد و با این سخنان جذاب و جادویی است که میان پدر و پسر، دوبرادر، زن و شوهر، فامیل و عشیره جدایی می اندازد (ترجمه فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، حسن حسن زاده آملی، ترجمه تعلیقات علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران ۱۳۷۰، بی جا، بی تا، ص ۹۰.)

در نقلی دیگر آمده که کفار قریش خواستند مانند قرآن چیزی بیاورند و برای اینکار چهل روز خوراک خود را نان سفید مغز گندم و گوشت بره و شراب ناب قرار دادند که ذهنشان صاف و پاک شود و چون خواستند شروع به کار کنند این آیه به گوششان خورد بهم گفتند: این سخن شباهت بکلام مخلوق ندارد و چیزی نمی‌توان مانند آن آورد از اینرو دست از کار خود کشیدند و مأیوسانه از هم جدا شدند (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ترجمه رضا ستوده، تهران: ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۶۶)

حال با چنین اوصافی از سوی منکران راجع به موثر بودن قرآن بر مخاطب چگونه می توان سوری را به قرآن نسبت داد که با مطالعه آن از سوی هر فردی خواه عالم خواه عامی، هیچ انگیزه ای برای تعمق و گوش دادن به آن ایجاد نمی کند. لذا چنین مشخص می شود که فطرت حقیقت جوی انسان هیچگاه نمی تواند این سور ساختگی را به خداوند نسبت دهد، که اگر چنین بود امثال ولید بن مغیره در در همان صدر اسلام حتما برای دستیابی به اهداف خود این مشکل بزرگ را دستاویز قرار می دادند.

ح) عدم فصاحت و بلاغت

همانطور که طبق کتب تاریخی مشخص شده، قرآن کریم کتابی است که عرب اصیل در وزن و ترتیب آن مبهوت گشته و سخنوران نامی در میدان فصاحت آن سرگردان مانده اند و دانشمندان و سخنوران در ژرفای حقایق و معانی آن زانوی عجز به زمین زده اند، حال کتابی با این اوصاف چگونه می تواند در بر دارنده ی سوری باشد که ساده ترین روش های سخنوری را رعایت نکرده و خالی از هر گونه فصاحت و بلاغتی است که این عدم فصاحت و بلاغت با اندکی تامل در متن سور جعلی به وضوح دیده می شود.

مقایسه میان دو سوره نورین و ولایت

دو سوره ساختگی نورین و ولایت به هم شبیه هستند، و وقتی آنها را با هم مقایسه می کنیم می بینیم که حتی بند های آن با هم تفاوت چندانی ندارند، و نویسنده قصد داشته مفهوم واحدی را به خوانندگان القا کند، سیاق هر دو سوره شبیه به هم هستند ولی چون بندهای سوره نورین بیشتر است در نیجه اختلافات بیشتری را در خود دارد و با کمی دقت می توان به جعلی بودن این سور پی برد.

نتیجه گیری:

با توجه به دلایل برون متنی و بررسی محتوایی سور نورین و ولایت می توان به راحتی حکم به ساختگی و جعلی بودن این دو سوره نمود زیرا که کتاب آسمانی قرآن تحت حفاظت خداوند متعال است، حفاظتی که هیچ گاه دچار خلل و نقصان نمی شود زیرا قدرتی مافوق بشری حفظ آن را تضمین نموده است، همچنین در کلام ائمه معصوم (علیهم السلام) سخنی دالِّ بر تحریف و اسقاط سور یاد شده از قرآن بیان نشده است، باید یادآور شد که قائلان به تحریف در طول اعصار نتوانسته اند هیچ گونه شاهد و یا دلیلی تاریخی و عقلی برای اثبات ادعای خویش بیان نمایند، این در حالی است که متن خود این سور جعلی علاوه بر ادله مذکور بیانگر ساختگی بودن این سور دارد، چرا که متن سور جعلی یاد شده نه تنها هیچ شباهتی با سور قرآنی ندارد بلکه با قواعد ساده زبان عربی نیز در تعارض است.

حال سوال اینجاست قرآنی که سرشار از فصاحت و بلاغت و آرایه های ادبی است که هر عرب و عجمی را متحیر و انگشت به دهان می سازد کجا و بافته های یک مشت خام اندیش کوته فکر که از سر دشمنی با شیعه قرآن را دستاویز اهداف مغرضانه خویش نموده اند کجا!!!

بنابراین با توجه به دلایل درون متنی و برون متنی به صراحت می توان بیان داشت قرآن موجود همان قرآن نازل شده از طرف خداوند می باشد که به دست پیامبر مکرِّم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) تدوین یافته و بدون هیچ کم وکاستی به دست ما رسیده است. لذا ادعای هر گونه تحریفی از ساحت مقدس کتاب الهی به دور می باشد.

منابع:

- قرآن کریم، ترجمه: آیت الله محمد یزدی، قم، چاپخانه قرآن کریم، ۱۳۹۳ ش، چاپ دوم.
- نهج‌البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، تهران، انتشارات زهد، ۱۳۸۶ ش، چاپ هفتم.

۱- الحسینی المیلانی، السید علی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.

۲- القریشی، نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، شرح النبوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم،۱۴۰۷ ق.

۳- الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، موسسه الرسالت، ۱۴۰۵ ق، چاپ پنجم.

۴- البخاری الجعفی، عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، التراث النبوی، ۱۴۰۱ ق.

۵- الخوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید جعفر حسینی، تهران، دارالثقلین، ۱۳۸۳ ش.

۶- القمی (الصدوق)، محمد بن علی بن بابویه، الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق: عصام عبد السید، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق، چاپ دوم.

۷- بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج۱، قم، ۱۴۲۰ ق، بنیاد بعثت چاپ اول.

۸- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، تحقیق: ابراهیم عوض، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۹- حسن زاده آملی، حسن، قرآن هرگز تحریف نشده (ترجمه فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الرباب) ترجمه تعلیقات، علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، بی جا، بی تا، تهران،۱۳۷۰.

۱۰- جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحرف، تحقیق علی نصیری، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳ ش، چاپ پنجم.

۱۱- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۹ ش، چاپ نهم.

۱۲- سیوطی، عبد الرحمن، الدر المنثور فی تفسر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.

۱۳- صالح، صبحی، علوم الحدیث، مترجم: عادل نادر علی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۸ ش، چاپ چهارم.

۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران، انتشارات: فرآهانی، ۱۳۶۰ ش، چاپ اول.

۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم.

۱۶- عیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود ابن عیاش سلمی سمرقندی، التفسیر العیاشی، تصحیح و تعلیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.

۱۷- فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تصحیح: علامه شیخ حسین الاعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۰۹۱ ش.

۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۹ ش.

۱۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۰- معرفت، محمد هادی، مصونیت قرآن از تحرف، مترجم: محمد شهرابی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول

۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.